وآنان که در راه ما با حان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
مي کیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سي ام چهارشنبه ۲۱ جوزا ۱۳۸۲ - ۱۱ ربيع الثاني ۱٤۲٤ - 11June 2003

سرمقاله
نظر خواهی دربارهٔ
قانون اساسی
ص۲

بن لادن:
معمایی که ناگشوده ماند
ص۷

قرائت جنبش های اسلامی از دمکراسی
ص٦

محترم استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در جمعی از نمایندگان ولایت باستانی غزنی در لویه جرگه :

نباید به کسی اجازه بدهیم که افتخارات دینی و تاریخی ما را از بین ببرد

استاد به تاریخ ۵ جوزای ۱۳۸۲ در میان شماری بزرگ از نمایندگان ولایت غزنی که در دفتر مرکزی جمعیت جمع آمده بودند سخنانی ایراد کردند که نظر به اهمیت آن راخدمت خوانندگان مجاهد تقدیم می داریم

الحمدلله والصلاه والسلام علی عباده الذین اصطفی ، اما بعد.

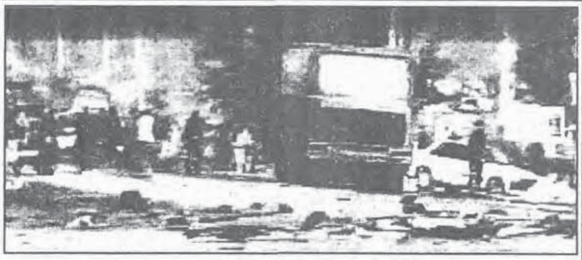
برادران به غایت عزیزومحترم! فرماندهان و بزرگان و نمایندگان ولایت باستانی غزنی.

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بسیار مسرورم که شما برادران عزیز خود را در این جا می بینم. خوشبختانه با شماری زیاد از شما آشنایی دارم. در میان شما دوستانی وجود دارند که در دوران جهاد و مقاومت سنگر به سنگر در پهلوی سایر برادران شان قرار داشتند و از دین و وطن و آزادی و استقلال کشورشان به دفاع پرداختند.

برادران عزیز ! شما که امروز به این جا تشریف آورده اید نمایندگان مردم ولایت تاریخی و مهم کشور مان غزنی هستید ، به یقین این ولایت به عنوان یکی از ولایات بسیار عمده و مهم در تاریخ افغانستان تلقی می گردد، غزنی مرکز و بزرگترین تجلی گاه ومحل عظمت سیاسی و دینی مردم افغانستان است. جایگاه و سرزمین سلطان محمود غزنوی و پایگاه عارفان وزاد گاه شخصیت های بزرگ عرفان و ادب و دانش مانند سنایی و کسانی شبیه

ص ۳



دیوخان وژونکي برید په ترخ کي

دایساف ۴ پوځیان مړه او ۲۹ تنه ټپیان شول

دهغي ځان وژونکي برید په ترخ کي چي دجوزا په ۱۷ مه دسهار په اتو بجو دکابل گمرك شاوخوا سیمه کي دایساف دالماني پوځیانو پریوموټر باندي ترسره شو نه ویشت تنه ټپیان او څلورتنه ووژل شول. دټپیانو وروستي الوتکه دجوزا په شلمه دالمان د"رامشید" هوایي ډگر ته ورسیده اوټپیان سمدلاسه د"لندشتورگ" پوځي روغتون ته ولیږدول شول.

دالمان د دفاع وزیرچي دټپیانو دلیدلو لپاره هوایي ډگر ته راغلی و ویلي دي چي المان به دنړیوال ائتلاف له پوځونو سره خپلی همکاري نه دوام ورکړي اوله تروریزم سره دمبارزي په لاره کي به ستر رول ولوبوي.

دغه راز الماني زمونږ هیواد ته په امن راوستلو کي ستر ه ونډه پرغاړه لري په ځانگړي توگه له هغي وروسته چي دایساف مشري دوی پرغاړه اخیستي ده ، چي ښایي دا به ددي حملي یو سترلامل وي.

مونږ په داسي حال کي چي دغه تروریستي عمل سخت غندو هغه دهغو تروریستي او ورانکارو ډلو کار بولو چي زمونږ په هیواد کي دسولي او ثبات مخالفین دي . بي له شکه دغه عمال نه زمونږ دهیواد او نه ددین په گټه دي.



ملکهٔ انگلستان نشان افتخار شوالیه های بریتانیا را به آقای کرزی تفویض نمود



پس از ملاقات با تونی بلیر نخست وزیر بریتانیا

په میدان وردگ کي یوښوونځي وسوځول شو

دمیدان وردگ دسیداباد په یوکلي کي دناپیژندل شوو کسانو لخوا یوښوونځي ته اور واچول شو.

دغه ښوونځي څه موده مخکي دماشومانو لپاره دیونیسف د اداري لخوا یوځل بیارغول شوي و.

دښوونې او روزني دغه دښمنان په تیښته بریالي شوي خوپیښه دپولیسو لخوا ترڅیړني لاندي ده.

کمک جاپان در عرصه بازسازی

کشور جاپان مبلغ دونیم میلیون دلار را در اختیار هشت سازمان خیریه قرار داد.

این مبلغ دراجرای دوازده برنامه بازسازی به مصرف خواهد رسید. این مبلغ در پروژه های آب رسانی، ماین پاکی، بازسازی مکاتب و جلوگیری از آفات طبیعی در ولایات مختلف مصرف می گردد.

جاپان مهمترین کشور کمک کننده درعرصه بازسازی افغانستان می باشد که مبلغ پنجصد میلیون دلار را متعهد گردیده است. مبلغ مذکور از جمله پول وعده داده شده می باشد که قبلاً قرار داد آن میان دو کشور منعقد گردیده بود.

آقای حامد کرزی از سفر به انگلستان چه آورده است؟

آقای حامد کرزی بنا به دعوت نخست وزیر بریتانیا آقای تونی بلیر از کشور انگلستان دیدن به عمل آورد.

این سفر که صبح روز ۱۴ جوزا با همراهی یک هیأت عالی رتبه دولتی صورت گرفت، ظاهراُبه تقویت مناسبات هردو کشور هرچه بیشتر انگیزه داده است.

اما آیا همهٔ مطالعات و اهدافی که هیأت به منظور دست یافتن به آن به انگلستان رفته بود، به دست آمده است.

قرار معلوم در پایان دیدارها جز اجرای مراسم تشریفاتی و جز تمجید و تکریم متقابل طرفین توسط سخنرانان کار مهمی دگری که به مسایل اساسی افغانستان و به گونهٔ اخص به بازسازی وتامین مخارج کافی برای این منظور مربوط باشد، صورت نگرفت.

هرچند آقای کرزی توانست نشان افتخار شوالیه های بریتانیا را از جانب ملکهٔ آن کشور به دست آورد اما معلوم است که از جانب مردم افغانستان نشان چندان قابل قدری به دست نخواهد آورد، چرا که به مسایل اساسی و در دست اجرای این کشور، هنوز آقای کرزی جواب قناعت بخشی تحویل نداده است.

هرچند آقای تونی بلیر صدر اعظم انگلیس به آقای کرزی وعده داد، جامعهٔ جهانی افغانستان را فراموش نخواهد کرد.

اما با وجود این معلوم است که جامعهٔ جهانی چگونه به وعده های خودش عمل می کند. طی مدتی که از اجلاس بن می گذرد. تنها مقدار ناچیزی از کمک های وعده داده شده به افغانستان سپرده شده است.جامعهٔ جهانی افغانستان را فراموش نمی کند، حقیقت دارد، اما به پیمانه یی که لازم است، نقش و سهم خود را نیز در امر بازسازی افغانستان اجرا نخواهد کرد.

در عین حال موضوع گسترش نیروهای حافظ صلح به سراسر افغانستان یک مسأله قابل بحث است.

باوجود آن که هم دولتمردان ما و هم برخی مسوولان در قطار زمامداران جامعه جهانی طرفدار این گسترش نظامی درافغانستانند.

در باب این مذاکره ها نیز معلوم نیست چه روشی اتخاذ گردیده است آیا سفر آقای کرزی به موضوع اشاره شدهٔ فوق هم ارتباطی داشته است، یا خیر؟

"کن" چهار جایزه برای "اسامه" داد

ص۵

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دیجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

نظر خواهی دربارهٔ قانون اساسی

بالآخره روز یکشنبه تاریخ ۱۸ جوزا در هتل انتر کانتیننتال از سوی رئیس دولت آقای کرزی اعلام کردید که هیأت های کمیسیون تدقیق قانون اساسی جهت ارزیابی و استطلاع آرا و نظریات مردم در پیرامون قانون اساسی آینده کشور به ولایات خواهند رفت . این کاردر حالی انجام می پذیرد که مسودهء قانون اساسی به گونهء رسمی و معلن در دسترس مردم قرار داده نشده است.

اکنون این پرسش مطرح می گردد که هیأت های اعزا می به ولایات در پیرامون چه چیزی از مردم خواستار رایزنی و مشورت می شوند؟

این کار بیشتر به یک مضحکه و خندیدن به ریش مردم شباهت دارد تا به یک کار بسیار جدی و سرنوشت ساز مانند قانون اساسی به ویژه در این مر حلهء گذار که باید کشور و مردم با پا نهادن بر پایه مستحکم قانون اساسی به بحرانهای مزمن خویش پایان دهند و وارد ثبات و التیام در عرصه های سیاسی اجتماعی شوند.

اگر شوخی در کارنیست و مقامات دولتی نمی خواهند واقعاً به ریش مردم بخندند و در داعیهء آوردن نظام مردمسالار و دموکراتیک صادقند پس این پنهان کاری درزمینهء قانون اساسی چه مفهومی دارد؟

تا وقتی دولت مسودهٔ قانون اساسی را دراختیار مردم قرار نداده است، در بارهٔ چه موردی از آن از مردم نظر می خواهد؟

پرسشنامه یی که دراین زمینه تهیه شده است پرسش های ان بیشتر شبیه به پرسش های یک مسابقه ذهنی است تا نظر خواهی دربارهٔ قانون اساسی، مثل این پرسش که می گوید: شما چه نوع نظامی می خواهید، جمهوری یا شاهی؟!!

تاکنون شاید بهانه هایی برای این کار داشتند و برای کار های ضد دموکراتیک و مردمسالار خود در زمینهء کار قانون اساسی دلائلی می آوردند، اما اکنون پس اتمام کار کمیسیون تدقیق چه بهانه یی برای کتمان مانده است؟

راستی چه بیمی مقامات دولتی را از مواجهه با مردم در پیرامون قانون اساسی به پنهانکاری وامی دارد؟ اینها پرسشهایی است که صداقت دولت را در امر تعهدش به ارزشهای دموکراسی زیرسوال می برد و مواردی دیگر از تخلف در این زمینه مانند قرار دادن نسخه هایی از پیش نویس قانون اساسی در اختیار شماری از افراد و در تاریکی نگه داشتن ملت و شماری از شخصیت های ملی و سیاسی در بارهٔ آن، براین شکوک و شبهات می افزاید.

این فرایند گمانهای مردم را در تلاش حکومت برای اثر گذاری بر نحوهء کار قانون اساسی تقویت می کند، از آغاز بسیاری از مردم در بارهء موقف حکومت در قبال تعهدش به استقلال کار کمیسیون تسوید قانون اساسی بدگمان بودند. چون کار آن به گونه یی آغاز شد که فاقد پشتوانهء قانونی بود. کار تسوید قانون اساسی که باید توسط پارلمان بر آمده از لویه جرگه گذارده می شد توسط رئیس دولت نهاده شد، کاری که باابتدایی ترین اصل دموکراسی همخوانی ندارد.

بی تردید حق مسلم مردم است که از حکومت بخواهند تا به زودترین فرصت پیش نویس قانون اساسی را در اخیتار آنان قراربدهد و در خلاء از آنان خواستار نظر نشود.

راستی مقامات دولت چرا از مردم بیم دارند و ازچه چیزی آمده در مسوده ء قانون اساسی می ترسند وبه لطایف الحیل می خواهند مردم چشم بسته برآن صحه بگذارند؟

ما ضمن این که در پهلوی مردم خویش از مقامات دولت می خواهیم با صداقت صریح دراین زمینه بر خورد کنند و به زودترین فرصت متن پیش نویس قانون اساسی را در اختیار آنان قرار دهند، از سازمان ملل متحد و کشور های اثر گذار در مسائل افغانستان می خواهیم دولت را متوجه این کار های ضد دموکراتیک کنند تا روند دموکراتیک کردن نظام و جامعه به چالشهایی تازه روبه رو نشود و دولت به جای بحران زدایی در جهت استبداد و بحران آفرینی تازه حرکت نکند. البته استمرار چنین تکروی هایی مستبدانه خدای نخواسته کار را به دشواری خواهد کشانید. در آن وقت همهٔ مسوولیت را مقامات دولت به دوش خواهند داشت.

یادداشت های عبدالمجید زابلی ٌ مجموعه یی از مقالات و یادداشت های عبدالمجید زابلی سابق وزیر اقتصاد ملی افغانستان می باشد. این یادداشت ها که مربوط به سالهای ۱۳۰۷ خورشیدی می گردد در دورهء دموکراسی فقط در چند جلد محدود چاپ و به دسترس زمامداران وقت نهاده شده بود. این یادداشت ها از آنجا قابل دقت و توجه می باشد که زابلی دهها سال قبل وقوع توفان و یرانگر را پیشبینی کرد و به زمامداران زمان خویش هشدار داد ولی در یغ که هیچکس آن را جدی نگرفت. این خود از ویژگی های اساسی این اثر می باشد که بر خلاف مورخین و وقایع نگاران دیگر عوامل و قوع حادثه را قبل از وقوع بر شمرده است. این یادداشت ها در سال ۱۳۸۰ خورشیدی به وسیله وحید مژده یکی از نویسندگان معاصر کشور پس از ویرایش و بازنویسی تجدید چاپ گردیده است.

بر مبنای این مفکوره که تاریخ ما را به فکر بهره گیری از تجارب گذشته می اندازد و درس عبرتی به آیند گان خواهد بود یادداشت در خور تو جه آقای زابلی زیر عنوان قانون اساسی را بر گزیده و تقدیم خوانندگان می داریم.

زابلی دراین مقاله دیدگاه هایش را پیرامون قانون اساسی ۱۳٤۳ ارائه داشته است ما آنرا از جهت شباهت هایی میان این قانون و وضعیت کنونی جامعه برگزیده ایم اما نشر آن کلاً به معنی موافقت با همه دیدگاه های او نیست.

قانون اساسی

گفته شد که بنیاد قانون اساسی موجود به روی قانون فرانسه که قانون جمهوریت است با تغییرات جزیی نهاده شده است. این قانون دارای تناقضات و نواقصی می باشد که ذیلاً به آن اشاره می شود.

قانون اساسی با عجلهٔ بسیار و به صورت اکسپرس وضع تصویب شد و کسی به این اصل مهم توجه نکرد که قوانین دموکراتیک در اروپا و شرق چه مراحل و راه های دشوار را پیموده اند که تاریخ دموکراسی فرانسه و آلمان غربی و تاریخ انکشاف دموکراسی در انگلستان که مدت ۵۰۰ سال را در برگرفته نمونه های روشن در این مورد است.

مثال دیگر در این مورد قانون اساسی هندوستان است که با دقت فراوان و بعد از مطالعات دقیق و همه جانبه که تقریباً ۹ سال را در برگرفت، تصویب گردید.

قانون اساسی هندوستان نه تنها در خود هند و با وسایل خود شان روی تهداب دموکراسی انگلستان به وجود آمد بلکه در مدت ۲۴ سال تجاربی که فراهم گردیده بود مورد مطالعه قرار گرفت. با وجود این که هندوستان دارای هزاران نفر حقوقدان ورزیده و مجرب بود که نهرو و گاندی در راس آن ها قرار داشتند، به مطالعات و بررسی جوانب مختلف قانون در داخل خود هند اکتفا نکردند بلکه هیأتی از قانون دانان هندی برگزیده شد تا به ممالک مختلف رفته قانون اساسی هند را با قانون دانان کشور های دیگر نیز مورد مطالعه و بحث قرار دهند.

هیأت مذکور به فرانسه، انگلستان و امریکا مسافرت کرده و تقریباً طی یک سال مطالعه و بحث و بررسی، حاصل و خلاصه مطالعات و تحقیقات خود را به هند آوردند و بعد از مطالعه و تحقیق مجدد، برای تصویب تقدیم کانگرس گردید.

اما رفتار ما در این مورد نیازی به توضیح ندارد. تنها می توان گفت که این قانون بدون در نظر گرفتن ایجابات زمان و مکان در حال فقدان رشد اجتماعی و سیاسی و قوهٔ اداری، فهم لازم حقوقی، قدرت اداره و حمایه و اجرای قانون، از طرف یک کمیتهٔ هفت نفری با پشتیبانی اکثریت مطلق مامورین دولتی که دورهم جمع شده بودند به صورت عاجل به تصویب رسید و در لویه جرگه هر وکیل شورای آن روز پهلوی یکی از اعضای لویه جرگه نشانده شدند و اعضای لویه جرگه را که در این خصوص معلوماتی نداشتند و حتی اکثراً فاقد سواد بودند تحت تاثیر آوردند و قانون مذکور را به این ترتیب پاس نمودند.

قانون اساسی مخلوق فکر سیاسی خود حکومت بود در حالی که در حکومت قوهٔ دور اندیشی و تجارب در مورد شناسایی روحیات ملت، وضع جدید سیاست خارجی و موقعیت حساس جغرافیایی و همچنان حالت خاص سیاسی و اقتصادی کشور وجود نداشت. تحلیل وضع فعلی و پیشبینی آینده موجود نبود. خلای (هدف ملی) در ذهن نسل جوان تحصیلکرده قابل لمس وتشخیص بود که به آن توجه نشد.

حکومت خود دچار تناقض در گفتار و عمل بود و از آن هم مهمتر این که حکومت بدون این که در قدم اول در بلند بردند سویهٔ اداره، مطبوعات، دانش سیاسی و سویهٔ رشد اجتماعی جامعه کوششی کرده باشد، بدون هرگونه آمادگی و وسایل، دست به کار هایی زد که بالاتر از قوهٔ اداری خودش و فهم ملت بود. مانند اعلیحضرت امان الله خان، بدون موجودیت یک زمینهٔ مساعد و مطمین، دست به دامن ریفورم هایی زد اما به شکل دیگر و در زمان دیگر، ولی تقریباً با همان سویه عقب ماندگی و دستگاه متشتت و ناتوان دولت. و اگر امروز دولت در جستجوی وسایل جدید نگردد، شیرازهٔ امور از هم خواهد پاشید.

بدبختانه ما نه تنها رشد اجتماعی و سیاسی ملت را به سویهٔ مطلوب نرسانیدیم و آن ها را به وظایف شان و اصول دموکراسی آشنا نکردیم تا از دموکراسی مطابق روح مقررات دموکراسی وقرار داد های اجتماعی پیروی و اطاعت نمایند، بلکه خود دستگاه دولت فاقد روحیهٔ پیروی از قانون و حمایت از قانون، اطاعت و پیشبرد قانون بوده و به خوبی دیده می شود که پسند خود ما بالاتر از قانون است. از همین جاست که ما شاهد تناقض خطرناک در این زمینه هستیم که بحرانات موجود و آینده، ناشی از همین تناقضات قوهٔ حاکمه و نارسایی های رشد اجتماعی جامعه می باشد.

اگر دولت موفق به تغییر روش خود مطابق اوضاع جدیدی که خلق گردیده، نگردد وسیر امور کشور را مطابق نیازهای امروز مملکت رهبری نکند، امور معارف و اقتصاد مملکت را اصلاح ننموده و در جهت پر کردن خلاق های متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور اقدامی اساسی و بنیادی به عمل نیاورد،ما نه تنها چیز جدیدی به دست نخواهیم آورد بلکه آن چه را که در کف داریم نیز از دست خواهیم داد.

قابل تذکر است که دکتر محمد یوسف کرسی صدارت را بعد از دورهٔ سردار محمد هاشم خان و سردار محمد داوود خان که با دسپلین و نظام آهنین اداره می شد به دست آورده بود و بقایای آن دسپلین هنوز موجود بود. مشاورینش گمان می کردند که آن حالت استقرار همچنان ادامه خواهد یافت. آن ها ناتوان از درک این حقیقت بودند که قانون اساسی جدید چه تحولی را به میان خواهد آورد و به این تصور بودند که با ترویج دموکراسی مقام قهرمانی را به دست می آورند. بر بنیاد همین باور به طبقهٔ جوان اتکا کردند و با شتاب در تصویب قانون اساسی کوشیدند ولی دیدیم که کابینهٔ دکتر یوسف را همان طبقهٔ جوان که به آن اتکا داشت، سقوط داد.

البته عوامل دیگری هم وجود دارد که به علت فقدان مآل اندیشی مورد سنجش قرار نگرفت. خلاصه به جرئت می توان اظهار نمود که در روح خود قانون اساسی و همچنان در قوهٔ اداری دولت خلا هایی موجود بود که اوضاع آن روز را به امروز مبدل ساخت.

من نمی خواهم به صورت مشرح و ماده وار از خالیگاه های قانون اساسی بحث کنم ولی از ذکر چند مورد ذیل نمی توان ناگفته گذشت:

الف: مطبوعات آزاد مطلق که بر اغراض مختلف متکی بود در ایجاد تشتت در افکار عمومی رول موثری را بازی کرد.

ب: با مجاز شمردن تظاهرات در قانون تا آن جا که در توان من بود مخالفت کردم، چه در همان وقت یقین داشتم که مظاهرات می تواند اساس انارشی و انقلاب را در مملکت پی ریزی کند. دکتر محمد یوسف به مجلس لویه جرگه آمد و از این ماده به دفاع برخاست و بالاخره راه مصالحه را در پیش گرفت که مظاهرات به اساس قانون فرعی که بعداً وضع خواهد شد، صورت گیرد (قانونی که هرگز وضع نشد) ولی تظاهرات راه توسعهٔ پی در پی خود را می پیماید.

قانون احزاب:

کسانی که در مورد رشد دموکراسی در غرب صاحب اطلاع و مطالعه اند می دانند که در ممالکی مانند انگلستان و امریکا که مهد دموکراسی شمرده می شوند، سیستم دو حزبی روی کار است. در فرانسه موجودیت احزاب متعدد، بحران ها و عقب ماندگی های آن مملکت قبل و بعد از جنگ جهانی دوم را موجب گردید اما جنرال دوگول با تجدید نظر در قانون اساسی فرانسه، حکومت را استقرار بخشید و به این وسیله باز سازی فرانسه از ویرانی های جنگ را عملی ساخت.

آلمان امروز خود را به طرف نظام دو حزبی می کشاند. در ترکیه که (اتاترک) بنای دموکراسی آن را گذاشت، مانند سایر ممالک رو به انکشاف، با فراهم آوری وسایل رشد اجتماعی، علوم ساینس و مطبوعات سالم زمینه را برای دموکراسی مساعد ساخت.

ص۳

نباید به کسی اجازه بدهیم که افتخارات...

او به شمار می رود. ملت افغانستان غزنی را به عنوان یک مرکز تجمع و وحدت گروه های گونه گونی می بیند که سالهای زیادی در پهلوی همدیگر قرار داشتند و دارند. شما رمز وحدت و رمز تاریخ و عظمت گذشتهٔ افغانستان هستید. امید وارهستم که در امروز وفردای افغانستان هم غزنی به عنوان جایگاه وحدت ملی افغانستان و سرزمین افتخار ات گذشته و امید های روشن علمبرداران ملت درحال است. ما امیدوارهستیم در شرایط کنونی با هر روز ی که می گذرد در جهت بهتر شدن اوضاع گام برداریم مسئولان نظام و دوستان دیگرهم باید به خاطر استحکام سیاست و امنیت در کشور و برای ایجاد فضایی تلاش ورزند که به بازسازی وطن مان بینجامد و قدمهای که برای آینده کشور مان بر می داریم باید بر اساس اصول گذاشته شود. ملت افغانستان بر مبنای این اصول دست به قیامهای تار یخی زدند، یکی از این ارزشها پیوند مردم با ارزشهای دین و اخلاق شان است و حماسهٔ جهاد و مقاومت ، که نباید فراموش شود و هیچ کس نباید این را فراموش کند که اگر ما افتخاراتی هم داریم آن در باب تکنولوژی نیست و در کشورما از این قبیل کدام افتخار و ابتکاری دیده نشده است. هر چه اگرما داریم از گذشته داریم. اگر در گذشته افتخارات علمی داریم و کشور مان روزی کانون تمدن و دانش وعرفان بوده است ناشی از ارزشهای دینی و اخلاقی خودمان بوده است. اگر در برابر قدرتهای استعماری هم قیام کردیم، انگیزه های آن دینی وآزادیخواهانه و استقلال طلبانه بوده است. لذا نباید به هیچ کس و در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی اجازه بدهیم که این افتخارات از میان برد. روز های تاریخی ما را برخی از افرادمفسد به نامهای بسیار بدی یا د می کنند. نمی دانند که این ملت تا هنوز زنده است و نمرده است و به سادگی همه چیز خودرا از دست نخواهد داد، زیرا جهاد و افتخارات جهادی و ملی برای مردم افغانستان به مثابهٔ ناموس ملی شان تلقی می شود. کسانی که برضد نوامیس ملی ما سخن می زنند و موضع می گیرند، به یقین این کار قابل تحمل نیست، خاصه این افراد در ساخت مسوولیت باشند این هنوز بدتر جلوه می کند. اگر امروز ما امنیتی واستقلالی داریم، اگر امروز به فکر فردای کشور وبازسازی آن هستیم همهٔ این مطالب بازمی گردد به رستاخیز جهاد ومقاومت مردم کشورمان. اگر ماجهاد نمی کردیم، امروز کشوری بودیم که نه دین داشتیم ونه آزادی واستقلال، واگر مقاومت نمی کردیم امروز نه دروازهٔ مکتبی باز بود ونه دروازهٔ پوهنتونی. وملتی می بودیم محکوم ومحروم وعقب مانده، پس جهاد ومقاومت که تمام این خوبی های امروز را بارآورده است، به برکت خون شهیدان وقیام ومقاومت وهمت وشهامت مردم مان وثبات وصلابت فرزندان این کشوربوده است. ملت مادر انتظار روزهای بهتر،امنیت سراسری وثبات سیاسی ونظام انتخابی وبازسازی کشور است، همه این ها به ارزشهایی بازمی گردد که باید باچنگ ودندان حفظ شود شما که نمایندهٔ انتخابی مردم وچهره های شناخته شده هستید شکایتهایتان شکایت های درست و به حق است، سخن شماصدای مردم است لهذا مایقین داریم چیزی را که شما می گویید باید مسئوولان باگوش شنوا آن را بشنوند وجدی بگیرند ودر این مورد از به اصطلاح عدم سمع فیصله صورت نگیرد. حرفها را جدی بگیرند وبرای حل آنها گامهای عملی بردارند. من به این باور هستم که شما خود در قدم اول در دیدار هایی که بامسئوولان نظام دارید این حرفهای را به سمع شان برسانید، این حق انسان است که وقتی مطلبی را حق می بیند ازآن به قوت حمایت کند. حضرت خلیفهٔ دوم سخنی خوب در این باره دارند، می فرماید: "لاخیر فیکم مالم تقولوا ولاخیر فینا مالم نسمع" "تازمانی که حقایق را بازنگویید در میان شماخیری سراغ نمی شود ودرمیان مازمامداران خیری نمی باشد تا این که به سخنان شماگوش فراندهیم، ورسول اکرم می فرمایند:"الساکت عن الحق کالشیطان الاخرس" "کسی که ازاظهار سخن حق سکوت کند مانند شیطان لال است" حقایق باید گفته شود وازآن باید دفاع صورت بگیرد.

جهاد وقیام مردم برای حق وعدالت وارزشهای دینی واخلاقی درکشور بوده است. دولتمردان ما باید بفهمند کسانی که حقایق را صریح می گویند آنان دوستان واقعی این کشور هستند. آنانی که حقایق را نمی گویند، می خواهند مشکلات زیاد شود وتشنج ایجاد شود، امنیت بر هم بخورد. برخی شیطان مآبانه بعضی ازحرفها را به گونهٔ مخفی ازیک جای به جای دیگر می برند ولی انسانهای دلسوز حقایق را جرأتمندانه وبه صورت شفاف مطرح می کنند واین کار هم عبادت است وهم خدمت به ملت ودین! علت اساسی یک تعداد ازبحران های وطن ما ازاین فلسفهٔ نادرست که منطق دینی واخلاقی ندارد ناشی شده است که می گویند: شیرهٔ خود را بخور وپردهٔ خود را بکن" پردهٔ مردم وقتی صورت می گیرد که دیگران پردهٔ آنان را بکنند. درجایی حق وعدالت حاکم باشدوکسانی درمیان شیعی وسنی، پشتون وتاجیک، هزاره واوزبیک تفرقه اندازی بکنند جزبدبختی چیزی دیگر پیغام نمی آورند.

به باورمن یگانه چیزی مردم افغانستان را پیوند می دهد دین است ودین است که باعث ایجاد وحدت ملی ونجات وثبات وامنیت در کشور می شود. به این اساس باید همه باهم به نام خداوند در راه دین خدا به خاطر استقلال کشور وامنیت وبازسازی در افغانستان همکاری کنیم"وتعاونوا علی البروالتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان" "ودرنکویی وتقوی یکدیگر را یاری کنید ودرگناه وتجاوز همدیگر را دست مگیرید".

هرگامی که در جهت اصلاح برداشته می شود، مسؤولیتی است همیشه آن را انبیاء علیهم السلام پیام آورده اند که "ومااريد الا الإصلاح مااستطعت" به اندازهٔ توان جز اصلاح نخواسته ام".

پیام من برای شما این است که برای همبستگی ولایت تان سخت بکوشید و به عنوان یک ولایت نمونه که درآن اقوام قهرمان وباشهامت هزاره وپشتون وتاجیک وعرب و... باهم در همبستگی ویک دلی زندگی می کنند تبارز کنید. من امیدوار هستم که کارهای سازنده شما هرچه زودتر جامهٔ عمل بپوشد، این گام شما همکاری باخودتان ومردم تان وازهمه مهمتر همکاری بانظام ودولت انتقالی تلقی خواهد شد. موفقیت های شمارا ازخداوند نیازمندهستم.

در دیدار باشمابسیار مسرورم.

اقول قولی هذا استغفرالله لی ولکم ولسائر المسلمین

قانون اساسی

آتاترک در آغاز دموکراسی، سیستم یک حزبی را روی کار آورد و بعد از طی تجارب تقریباً ۲۸ ساله، ترکیه به سیستم دو حزبی رسید)این نکته را باید متوجه بود که اتاترک سیستم یک حزبی را برای این به وجود نیاورد که حکومت آن مانند کابینه های مملکت ما، وقت را که پربها ترین عامل پیشرفت مملکت است به هدر دهند و به خواب گران فرو روند و یا این که از یک طرف درگیر کشمکش بین خود بوده و از طرف دیگر بیشتر وقت خود را به ملاقات های اعطای پارلمان با اشخاص دیگر، غرض آرام ساختن آن ها صرف کنند. بلکه هدف اتاترک این بود که مناقشات بی لزوم بین قوای مقننه و اجراییه را از بین برده هر دو طرف را به کار وادار نماید و بر بنیاد مقاصد ملی و انکشاف و رشد اجتماعی وسیاسی، وحدت و همکاری آن ها را فراهم سازد).

مثال های بسیاری در این زمینه می توان ارایه کرد. در مصر سیستم یک حزبی حکم فرماست. در ایران تنها قدرت شاه، کشور را به نام دموکراسی اداره می کند. ایران آهسته و به تدریج به سوی دموکراسی گام بر می دارد. به اقدامات پاکستان از دورهٔ محمد علی جناح تا کنون و نیز سیستم دموکراسی در اندونیزیا توجه شود.

در این میان جاپان وضعی کاملاً استثنایی دارد، زیرا تار و پود ملت جاپان بر بنیاد شاه دولتی وطنپرستی و قبول زحمت و محرومیت ها بنا یافته است. از طرف دیگر جاپان تحت شکنجه اشغال امریکا و روسیه قرار گرفته و حکومت و ملت جاپان خیلی ماهرانه دوش به دوش هم گام بر می دارند. هر زمانی که لازم باشد از تظاهرات وبسیج افکار عامه غرض فشار بر امریکا کار می گیرند و به سوی هدف خویش سنجیده و عاقلانه پیش می روند. پیشبینی می شود همین که مشکلات سیاسی و ارضی جاپان رفع گردد (مشکلات ناشی از شکست در جنگ جهانی دوم) شکل دموکراسی آن نیز تغییر می یابد. زیرا در جایی که دولت جاپان قادر به تامین مرام های ملی نیست از تحریک و بر انگیختن افکار عامه سود می جوید. ملت جاپان رسیده ترین و منظم ترین ملت در میان ملل گیتی است که در این موارد در میان ملل جهان نظیر ندارد.

رژیم های کمونستی مثال دیگری در این مورد است که پیشرفت خود را مدیون سیستم یک حزبی و وحدت فعالیت و تلاش می دانند. سیستم یک حزبی در ممالک کمونستی که سیستم انحصار سیاسی می باشد تا حال نتوانسته ایشان را فاسد نماید و آن ها در اکثر اهداف و مرام های ملی خود موفق می باشند. اگر چه بیروکراسی در دوایر شان موجود است و اقتصاد آن ها از نظر توزیع و کیفیت تولیدات به خاطر عدم وجود رقابت صدمه می بیند ولی به علت دسپلین شدید و آهنین خود توانسته اند که از فاسد شدن نظام اداری جلوگیری نموده قوهٔ کار و تولید خود را با موفقیت جلو ببرند.

بنابر آنچه که ذکر شد می توان به جرأت عرض کرد که سیستم احزاب متعدد، بدبختی بزرگی را برای مملکت بار خواهد آورد.

قابل اندیشه است که مطبوعات حکومتی فاقد قدرت رهنمایی و ارشاد اند و جرایدآزاد موجب خلق تفرقه و بدبینی مردم در برابر دولت می گردند و بر علاوه روح انقلاب و بی نظمی و روحیهٔ جدال طبقاتی را خلق کرده و نفوذ خارجی ها را در کشور موجب می گردند. (از این جهت به وجود آوردن تغییرات عمده در وسایل ارتباط جمعی که بر علم و دانش و اهداف ملی متکی بوده و قدرت رهنمایی سالم کشور و اجتماع را دارا باشد از ضروریات حیاتی مملکت شمرده می شود).

به علت نامساعد بودن وضع جغرافیایی، سیاسی و اتنوگرافی (نژادی) اگر مملکت دارای احزاب متعددگردد که در آن احزاب چپی وجود داشته باشند دیری نخواهد گذشت که سلطهٔ حزب چپ بر مملکت حاکم گردیده و شیرازهٔ حیات مملکت از هم خواهد پاشید.از این جهت می توان گفت که سیستم دو حزبی در مملکت، متشکل از دو حزب معتدل که تحت نفوذ خارج نباشد و بر مرام ملی وحفظ آزادی، انکشاف و پیشرفت مملکت و استحکام رژیم سلطنت متکی باشد، یگانه راه مطمین و مصؤن برای بقای مملکت است. ما باید مانند ایران و مصر و بعضی ممالک دیگر، قانوناً فعالیت احزاب راست و چپ افراطی را ممنوع قرار دهیم در غیر آن مملکت حتماً تجزیه گردیده و آزادی و حتی موجودیت خود را از دست می دهد.

هرگاه احزاب به شکل گروپ های نژادی و زبانی عرض وجود کنند، انارشی داخلی حتماً سبب از بین رفتن کشور می شود. این نقیصه و خلاءِ در سیستم قانون اساسی ما موجود است واگر رفع نگردد مملکت به سوی نابودی کشانده خواهد شد.

بنابر آنچه گفته آمدیم می توان اظهار عقیده نمود که تجدید نظر بر قوانین فرعی قانون اساسی، از ضروریات حیاتی مملکت شمرده می شود وباید تذکر داد که وضع قوانین به تنهایی گره گشای مشکلات این کشور نیست. در کنار اصلاح یا وضع قوانین، اصلاح نظام اداری دولت از واجبات امور است. اصلاحات باید همه جانبه و دقیق بوده و چنان توسعه یابد که اهمیت ووجاهت دولت را بلند برده و با حل مشکلات در بخش های تعلیمی، اقتصادی و اجتماعی، تفرقه های ملی، طبقاتی، ترس و عدم اعتماد را در کشور حل و فصل نماید و به این وسیله از انارشی امروز و خطرات فردای ناشی از آن جلوگیری موثر به عمل آورد.

من معتقدم که با طرز نگرش و روش موجود، عدم موجودیت پلان منظم اصلاحی که تمام شئون مملکت را دربرگیرد نمی توان به چنین توقعی امیدوار بود زیرا همهٔ این ها وابسته به وجود قدرت اداری ودولت است و موجودیت حکومت مقتدری که دارای هدف و پلان و نظر اصلاحی و متکی بر داشتن و توانستن باشد حتمی ولازمی است.

باید با هزار تاسف اذعان نمود که در دورنمای افق مملکت چنین علایم و خواستی به نظر نمی رسد. **ادامه دارد.**

سید فریدون ابراهیمی

از ضمیر بلاتکلیف زمان

جنون سر گشتهء تاریخ
از دهان پوسیدهء فصل
متصاعد می گردد
از ضمیر بلاتکلیف زمان
دموکراسی بدوشان
آمده اند،
جیوهء آیینه را جراحی می کنند
مادر!
مادر!
من سر زمینم را کجا پنهان کنم!؟

۴ ثور ۱۳۸۲

غروب چمن

هـ.ا.سایه

با این غروب از غم سبز چمن بگو
اندوه سبزه های پریشان به من بگو
اندیشه های سوختهء ارغوان ببین
رمز خیال سوختگان بی سخن بگو
آن شد که سر به شانهء شمشاد می گذاشت
آغوش خاک و بی کسی نسترن بگو
شوق جوانه رفت زیاد درخت پیر
ای باد نوبهار زعهد کهن بگو
آن آب رفته باز نیاید به جوی خشک
با چشم تر زتشنگی یاسمن بگو
از ساقیان بزم طربخانهء صبوح
با خامشان غمزدهء انجمن بگو
زان مژده گو که صد گل سوری به سینه داشت
وین موج خون که می زندش در دهن بگو
سرو شکسته نقش دلی ما بر آب زد
این ماجرا به آیینهء دل شکن بگو
آن سرخ و سبز سایه بنفش و کبود شد
سرو سیاه من ز غروب چمن بگو

لنډه کیسه

دویمه برخه

دش-زیارمل لیکنه

یواځې یوځل په خوب کې شتمن شوم

زه دزرګل په ټولو خبرو پوه شوم دهغه دبزنس په مانا هم پوه شوم دامنیتي موظفینو او سترو چارواکو سره دهغه اړیکي، ددوي کورونو ته ډالۍ او رنګارنګ سوغاتونه او ورسره یوځاي وخت په وخت دخوندورو دستر خوانونو برابرول مې ټول له ځان سره وڅیړل او ډاډه شوم چې دده بزنس تضمین شوي او بې خطره دي نو ما هم خپله لاره بدله کړه او له دې وروسته مې پیسي ګټلي نه کیسي.

هوکي! په لومړي ماښام مې دزرګل دستري هجري په یوه ګوښه کې دسپینو پوډرو (هیروینو) بې شمیره کڅوړي دلینډ کروزر موټر ددروازو په خالیګاو او تر فرش لاندې مخصوصو ځایونو کې په مهارت سره ځاي پر ځاي کړي، دخوسرحدي پوستو امنیتي کسانو راسره ښه چلند او لازمه همکاري وکړه، دتجارت مال مې مطلوب ځاي ته ورساوه او سهاروختي بیرته دزرګل حجري ته راورسیدم، زرګل پداسي حال کې چې نوي له خوبه را پاڅیدلی و زما مخي ته ځو قدمه رالنډ شو، په غیږ کې یې ونیولم، موږ دواړه په کرسیو کې کښیناستو په خندا خندایي دیو لك پاکستاني کلدارو بنډل زما په مخ کې کیښود او زیاته یې کړه دادي دلومړي شپې مزدوري، پیسي مې په جیب کې کیښودي له خوشحالۍ نه په جامو کې نه ځایدم او له ځان سره مې ویل کاشکي دغه دماموریت قمار مې لاپخوا بس کړي وایي اوس به پاچاه وي پاچاه.

بلي ما له دې وروسته دکیسو ګټل هیرکړل او دپیسو ګټلو ته مې مخه شوه یوه میاشت مې چې دغه ګټور او تضمین شوي بزنس وچلاوه نو هرڅه مې پري واخیسته هوکي! هرڅه، رنګه تلویزیون. جرمني یخچال، ایراني غالۍ، ښکلي پردي، دځپل ځان او میرمني لپاره رنګارنګ په مود برابري جامي او ورسره یوځاي کرونا شخصي موټر. اوس نو زه بدل شوم، زما ژوند بدل شو. زما لاره بدله شوه. اوس زه هغه پخواني مامورك نه یم. اوس زه دپوډرو دبزنس والاهمکاریم همکار او دسپیني کرونا خاوند!

هوکي! دجمعي ورځ وه خپله میرمن او بچیان مې په خپل شخصي موټر کې سپاره کړل هماغه سپین کرونا موټر کې اوغوښتل مې چې مرکز ته لاړ شم او په اصطلاح خپلو ملګرو او همکارانو ته ټایم ورکړم ټایم او بیا خپل بچیان د جلال آباد ښار دسراج العمارت او امیر شهید سمسورو ښونو ته دسیل او چکر لپاره یوسم او مازیګر په درونټه کې له کبانو خوړلو وروسته بیرته کلي ته راستون شم چې هم مې خپل کلیوال وګوري او هم مې خپل سیال او شریك نو واوره چې څه پیښ شول:

کله چې زما سپینه شخصي کرونا، زما له مود سره سم ګلالي موټر له کچه سړك نه ډمبرسړك ته داخل شو نو پدي وخت کې خداي خبر چې زما په مغزوکي کوم ډول هوا وګرځیده، یو حیرانوونکي احساس راته پیدا شو، جزباتو مې په عقل غلبه وکړه، زړه مې غوښتل چې له ټولو موټرونه مخکي شم. دومره تیزیي وځغلوم چې ټول راته حیران پاتي شي داسي فکر مې کاوه چې موټر مې په ځمکه نه بلکي په هوا روان دي. میرمن مې چې زما دپیسه داراۍ جنون او لیونتوب ولید نو پرله پسي یې هیبتناکي چغې وهلې، ودروه ودروه، میرات دي شي په کرار ځه په کرار ځه، دخداي لپاره دخداي لپاره وسړیه مه موږنه، کاشکي دا حرامي پیسي دي نه وي ګټلي، کاشکي داناولي بزنس دي نه وي موندلاي. دخداي په جات درسول په خاطر وسړیه وسړیه...

مابه ویل کراره شه ښځې زما موشن مه خرابوه. زما په نیشه کې خارمه اچوه پریږده چې خپلو همکارانو ته ټایم ورکړم. پریږده چې ژر دي دامیر شهید باغ ته ورسوم. ماته دهغې چغو خوند راکاوه، هغې به زاري کوله خو ما به خندل. هغې به زیارتونه یادول خو ما به ورپوري ټوکې کولي. له ټولو موټرونه مخکي شوم. سپیډ او حرکت مې شیبه په شیبه له کابونه وتلو. چا به ویل لیوني شوي چابه ویل پخپل ژوند تنګ شوي، چا به ویل احمق دي پیسي یې پیدا کړي، نوي موړ شوي هضمولي یې نشي خو ما هوکي! ما دهیچا خبري نه اوریدي، چې ناڅاپه موټر له کابو ووت دبې جلبه اس به څیر یاغي شو. بریکونو یې کارنه ورکاوه. له ځمکي نه دوه متره جګ روان وم. سترګي مې توري توري کیدي. شیبه په شیبه مې دخطر احساس کاوه له بشپړه ناامیدۍ سره لاس اوګریوان شوم. موټر هماغسي بې جلبه روان و، زه هم لکه باد اخیستي ښکه په ځان نه پوهیدم. لار مې نه لیده دویري او ډار نه مې سترګي پټي کړي او ځان ملي له تدبیر نه تقدیر ته وسپاره چې یو دم یو ګړز شو او زه هم له دغه هیبتناك ګړز سره یو ځاي له ژوره خوبه راویښ شوم. په مخ مې دهیبت خولو لاړه کړي وه شاوخوا مې اوتر اوتر وکتل او پوه شوم چې دا ټو له کیسه یواځي یو خوب و او بس.

پاي

اهدا به روز مادر

سیدابوطالب مظفری

مادر

مادر، سلام! ماهمگی ناخلف شدیم
درقحط سال عاطفه هامان تلف شدیم
مادر، سلام! طفل تودیگربزرگ شد
امادریغ کودك نازتو گرگ شد
مادر! اسیروحشت جادوشدیم ما
چشمی گزید و یکسره بدخو شدیم ما
مادر!طلسم دفع شرازخوی مابیند
تعویذ مهر برسر بازوی ما بیند
ای ماه! ماپلنگ شدیم وتوسوختی
ماصاحب تفنگ شدیم وتوسوختی

□

پرسیده ای که؛ ماه چه شد، اختران چه شد
من مانده ام که وسعت این آسمان چه شد
دوشیزگان قریهء بالاکجاشدند
گلچهره وگل آغه وگلشاکجاشدند
گلشاشکوفه داد، جوان شدعبوس شد
دردشت های تفتهء تفتان عروس شد
گلچهره خوش به حال غمش غصه سیرخورد
یك شب کنار مرز وطن ماند وتیرخورد
ازاونشان سرخ پری مانده است وهیچ
ازما فقط شکسته سری مانده است وهیچ

□

اینك زمین پیالهء خون است وهیچ نیست
زخم است، آتش است، جنون است وهیچ نیست
امشب هجوم دوزخی باد، دیدنی است
این گیرو دار گردن وپولاد، دیدنی است
ازچار سودمیده ودرچار سودوان
اینك منم چوباد دی آواره درجهان
اینك منم دوپای ورم کرده درمسیر
اینك منم مسافر این خاك سردسیر

□

بگذار تابه چشمهء خون شست وشوکنم
بگذار روبه کوه کمی های وهوکنم
این کوه، شانه های مراچون برادر است
بگذار بابرادر خود گفت وگوکنم
کوه ازکمین وصیحهء مردان عقیم ماند
این بیشه هفت سال پیاپی یتیم ماند
این بیشه هفت سال پیاپی پدرندید
گوساله های بت شده دید وتبرندید
یکباره سروهای کهن ریشه کن شدند
مردان این قبیلهء عاشق کفن شدند
رخش غرور و تیغ و کمان را فروختیم
کام و زبان شعله فشان را فروختیم
خوش قامتان به قد دوتا خو گرفته اند
مردان کج به بوی طلا خو گرفته اند
سرگم تمام همت شان یك بدن شده
از تکروی تمامتشان کرگدن شده
در تیه مانده ایم وچهل سال شد تلف
چشم انتظار معجزهٔ آب های کف
چشم انتظار معجزه تاسنگ گل دهد
بیرون کشند از تن نا پاك شان صدف

□

اینك نشسته ایم سبك در کمین خویش
چشم انتظار سوختن آخرین خویش
اینك نشسته ایم که تا مارهای خشم
از شانه های مست کسی سر بدر کنند
اینك نشسته ایم که تا نسل سامری
گوساله های شیری شان را بقر کنند
جمعی بر آن سرند که ناموس و ننگ را
نذر کلاه گوشهٔ یك تاجور کنند
دست و دهن گشاده، که داد از کدام سوست
موجی نمی زنند که باد از کدام سوست
مردند تا به سفرهٔ شان نان بیاورند
توفان ندیده اند که ایمان بیاورند
القصه برده اند از این ورطه رخت شان
جاوید باد کبکبهٔ تخت و بخت شان

محمد اسحاق فایز

"کن" چهار جایزه برای "اسامه" داد

"اسامه" روایت گر دردها ورنج های ملت ماست

"اسامه" هویت افغانی دارد

صدیق الله برمک در سنبله ۱۳٤۱ در قریه«شصت رخه»مربوط ولسوالی حصهء سوم پنجشیر دیده به جهان گشود، دوران مکتب را درکابل سپری نمود واز لیسهء نادریه فارغ التحصیل شد.

برمک بلافاصله بااستفاده ازیک بورس تحصیلی اتحادیه هنرمندان عازم اتحاد شوروی وقت گردید وازانستیتوت سراسری سینمای مسکو ماستری خویش رادریافت نمود و به وطن برگشت.

برمک ازسال۱۳٦۸به بعد دربخش فرهنگی جبهات مجاهدان تحت فرمان قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود به کارپرداخت و در آن وقت فیلم مستند "حدیث فتح" را ساخت.

باپیروزی مجاهدان ازسال۱۳۷۲ سمت ریاست افغان فیلم را به عهد گرفت وباآمدن طالبان ابتدا به پنجشیر وبعداً به پاکستان مهاجرت نمود.

پروندهء تجاوز،دیوار، دایره وبیگانه ازفیلم هایی است که اوطی شش سال اخیرساخته است، او درسال ۱۳۸۱ به وطن آمد وازهمان وقت تاآکنون افغان فیلم را

مقدمه

اخیراً فیلم هنری بلند سینمایی«اسامه» روانه جشنوارهء فیلم های«کن» فرانسه شد ودر آنجا چهار جایزهء معتبر را به دست آورد.

افتخار بزرگ برای بار اول نصیب سینمای افغانستان می شود وفیلم به گونهء بارزی در "کن" بااستقبال منتقدان هنرسینما واقع گردید. «مجاهد» به این مناسبت مصاحبه یی اختصاصی را باآقای صدیق الله برمک کار گردان وسناریست فیلم«اسامه» انجام داده است که ذیلاً آن را می خوانید.

●●●

ساعت۴ عصروارد دفتر کارآقای برمک شدم. اودر حال حاضر عهده دار ریاست افغان فیلم می باشد. باخوشرویی زاید الوصفی ازمن پذیرایی کرد. چای را باهم نوش جان کردیم ودر جریان پذیرایی، گفت وشنودمان گل کرد.

مجاهد: می شود تعریفی از«اسامه» برای مان ارائه کنید؟

برمک: اسامه به نظرمن روایت یک درد، رنج واندوه عظیم ملت ما است. روایت یک تراژیدی بزرگ ازدختری است که تمام غمنامه تاریخ ما بر شانه هایش سنگینی می کند.

مجاهد: این دخترکوچک این«قهرمان» ازچه رنج می برد؟

برمک: او نمادی ازانسان دربند سر زمین من است که پیوسته کوشیده است به سوی آزادی ورهایی واستقلال جهش کند، فوران کند، ولی باتأسف که این خیزش وجهش اوناتمام مانده است. اندوه آدم های فیلم اسامه ودردشان همین است.

مجاهد: چگونه به سوژهء اصلی فیلم اسامه دست یافتید؟

برمک: این سوژه یابی برمی گردد به سه سال پیش زمانی که در پاکستان در روزنامهء سهار چاپ پشاور چشمم به نامهء ازیک استاد سالخورده افتاد که در آن درد واندوه یک دختر افغان را که در زیرسایه استبداد مخوف طالبان ازرفتن به مکتب وآموختن علم ودانش محروم شده است باکنایه بازگومی کند. این دخترک برای آن که بتواند به مکتب برود تغییرجنسیت می دهد«به ظاهر» موهایش را ازته می تراشد وبه این ترتیب مدتی می تواند به مکتب برود.

مجاهد: کل ماجرا همین است؟

برمک: نه، ماجراهای بعدی داستان شوک آور وتکان دهنده است. نفس گپ ازهمین طرفند دخترک شگوفه زد وحوادث بعدی را نیز ازافغانستان ازسرزمین درد واندوه مایه گرفتیم. از قصهء درد واندوه بی پایان ملت مان که گاهی تراژیدی وگاهی هم کمیدی است.

مجاهد: بااین تنگدستی وفقر که گریبانگیر سینمای ماست چگونه هزینهء مالی وتخنیکی فیلم را تدارک دیدید؟

برمک: سال گذشته زمانی که بادوستم آقای محسن مخملباف در کابل دیدار کردم، تفکر در مورد تهیه چنین فیلمی را با او درمیان گذاشتم، سوژهء فیلم را برایش قصه کردم واو بابزرگواری وعده کرد که مرا در ساختن فیلم کمک می کند.

مجاهد: وبه وعده اش وفاکرد؟

برمک: بلی وخوب هم وفاکرد، اوانسانی به تمام معنی بزرگ، است وبا دیگران تفاوت بسیار عظیمی دارد. او استثناً از آدمهایی است که زمانی وعده می کند که فلان کار را می کنم آن را عملی می کند و وفابه عهداز ممیزات آدمهای بزرگ است.

مجاهد: چه رویایی بلندی در ساختن فیلم داشتید؟

برمک: مثال مخملباف را درذهن داشتم. او وآرش کمانگیر را مثال می داد که برای تثبیت مرز سرزمینش کمان را تاآن حدکش کرد که قلبش از کار افتاد. من نیز به این فکر بودم که فیلم ما مانند همان تیرباشد که باید به هدف متعالی وبلندش برسد و راه ما را به سوی آینده باز کند.



از چپ به راست: برمک در صحنه یی از شوتنگ فیلم اسامه.

مجاهد: نمی ترسیدیدکه این تیربه هدف نرسد؟

برمک: چرا، هراس داشتم، ازاین که اگر این تیر خدای ناخواسته این بروآن برمی خورد ماتا ده سال دیگر نمی توانستیم آن اعتماد بزرگی را که برای مالازم است، به دست بیاوریم.

مجاهد: چه وقت مصمم شدید که فیلم را پس ازاتمام به فیستیوال ببرید؟

برمک: ازهمان آوان کار به این فکربودم که فیلم را به یک فیستیوال ببرم.

مجاهد: چرا؟

برمک: برای این که به نظرمن سینمایک سفیر خوب است وسینماء می تواند به عنوان یک پیامبر راستین فرهنگ یک ملت باشد ونقش عمدهء خود را بازی کند.

برای این که ازمردم ماتصویر بدی در نزد مردم دنیا ارائه شده است که فکرمی کنند ماتنها قادریم بجنگیم ومقاومت کنیم.

مجاهد: وخواستید عکس این اندیشه را نیز به دنیا نشان بدهید؟

برمک: بلی، من نشان دادم که اگر این مردم مجال نفس کشیدن را دریابند وآن ها را بگذارند، توانایی آن را دارند که عشق بیافرینند وهنرو فرهنگ. من خواستم سینمای افغانستان را نیز به جهان بشناسانم وفیستیوال "کن" جای خوبی برای این کار بود.

مجاهد: جوایزی را که فیلم«اسامه» به دست آورد، کدام هاست؟

برمک: چهار جایزهء بزرگ ومعتبر به دست آوردم، یک مدال ازیونسکو وسه جایزه از"کن". جایزه "کن" را که ازمیان(۱۰۴) کشور نصیب ماشد جایزه«نگاه ویژه» وجایزه « سینما، تجربه وهنرفرانسه».

مجاهد: راز موفقیت«اسامه» درچه بود؟

برمک: بزرگترین راز موفقیت فیلم ما به نظرمن این بود که خودما بیانگر درد خودشده بودیم.

مجاهد: سناریست وکارگردان فیلم که است؟

برمک: کارگردانی وسناریوی فیلم ازخودم است.

مجاهد: وموزیک متن؟

برمک: موزیک متن فیلم را آهنگساز موفق ودوست خوبم رضا درویشی ازایران ساخته است، درحالی که صدا برداران آقایان بهروز شهامت وفرخ فدایی بودند که یک عمرتجربه صدا برداری وصدا گزاری را درسینمای خوب ایران داشتند وهمچنان فیلمبردار فیلم نیزآقای ابراهیم غفوری یکی از بهترین فیلمبرداران سینمای ایران است.

مجاهد: موسیقی فیلم باموسیقی افغانی چه قرینه یی دارد؟

برمک: موسیقی فیلم را آقای رضا درویشی ازآهنگسازان مشهور ایرانی ساخته اند ودرآن ازمیلودی های کوهستانی استفاده شده است که بسیار شبیه به میلودی های کوهپایه های خودمان است.

موسیقی فیلم ریشهء عجیب وغریبی ازکلیت موسیقی یک حوزهء فرهنگی دارد وبسیار باهم شبیه وهمسان است.

مجاهد: باتوجه به ملاحظات بالا که فیلم بردار، صدا بردار و آهنگساز فیلم ایرانی هستند آیا به «اسامه» فیلم افغانی گفته می توانیم؟

برمک: صددر صد من ازدوستان ایرانی مان واز شخص آقای محسن مخملباف ممنون هستم که در بخش های تخنیکی ومالی بامن همکاری کردند. باآن که کمک های مالی وتخنیکی فیلم ازسوی براداران ایرانی بوده ولی شخصیت ها وزمینه های ساخت وتدارک فیلم افغانی بوده است ومحیط ایجاد شده در فیلم افغانی است.

واین که کارمشترک را درفیلم باایرانی ها انتخاب کردیم نیز ریشه از موجودیت پیوندهای عمیق فرهنگی، نژادی وزبانی ماست باایرانیان.

مجاهد: داوران چگونه می اندیشیدند که فیلم افغانی است؟

برمک: بلی آنها می اندیشیدند که فیلم افغانی است. آنها گفتند که باوجود این که عوامل تخنیکی فیلم ایرانی است، ولی فیلم ویژگی هاو بیان خاص خودش را دارد این موضوع را در چند نقد چاپ شده در "کن" وهم چنان دربرنامه های تلویزیونی مطرح ساختند.

مجاهد: عده یی می پندارند که«کن» ازروی دل جویی به اسامه جایزه داد، باورشماچیست؟

برمک: قطعاً داوران به تاکید به من گفتند وتوجه عظیم بینندگان به ماثابت ساخت که چنین نبوده است.

داوران وقتی تبریکی می دادند، ابراز داشتند که این نه به خاطر افغانستان بعد طالبان به عنوان یک هدیه ویک تحفه است بلکه مافیلم را به خاطر داشتن ویژگیها وارزشهای مهم وبزرگ هنری اش انتخاب نموده ایم.

مجاهد: کدام اصل درشرایط حاضر برای سینماگران ماضروری است که باید به آن پرداخت؟

برمک: مشخصاً به این معتقد هستم که مابایدیکبار دیگر به سوی انسان وعشق برویم ویک بار به درون انسان بپردازیم به عنوان یک موجود برتر، یک بار دیگر به طرف عدم خشونت برویم برای این که اگر بار دیگر مابه خشونت متوسل شویم چند نسل دیگر را ازدست خواهیم داد.

مجاهد: در گزینش هنرپیشه گان باتوجه به سنت وعرف موجود جامعهء ما به مشکل مواجه نشدید؟

برمک: شدیم، جداً به مشکل روبروشدیم، مخصوصاً در گزینش هنرپیشهء زن، ولی من قهرمانان خود را ازمیان آدمهای غیرحرفوی انتخاب کرده ام، قهرمان اصلی که مارینا است کسی است که حتی یک فیلم هم ندیده است ودر مرکز آشیانه درس می خواند.

آنانی که نقش طالبان را ایفا کرده اند واقعاً روزی طالب بوده اند نه از روی تعقل واندیشه که ازروی مجبوریت، ولی تماشاگران راضی بودند ازکار مارینا که شاهکار آفرید وواقعاً ذوق زده شده بودند.

مجاهد: برای آینده امیدوارهستید؟



مارینا قهرمان فیلم "اسامه" درصحنه یی از این فیلم.

برمک: قویاً امیدوار هستم، سینماگران ما باانديشه وکار خود قادر اند در آینده فیلم های خوب بسازند.

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت اول

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

این بحث "قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی" قبل از تحول کنونی کشور از طریق مجله "امت" نشریه علمی - فرهنگی - سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان در ایران به نشر رسیده بوداکنون که بازار مقوله های از این طراز بیشتر از پیش گرم بوده، خواستیم بار دیگر آن را از طریق جریده مجاهد به نشر رسانیم تا روشنی باشد برای آن حلقه هایی وگروه هایی که هر گروه و شخصی را در قیاس به خود مورد ارزیابی و قضاوت قرار می دهند، نا آگاه از اینکه فرقی است بس شگرف میان آنانی که پدیده های اجتماعی و سیاسی و تجارب بشری را در روشنایی مبادی و اصول علمی می پذیرند، نه این که کار گردانان اجواء حاکم مسیر شان را تعیین نمایند.

اشاره

باناکامی توطئه هـای هویت زدایی درجهان اسلام وطرح شعار بازگشت به خودی اسلامی وقرار گرفتن اسلام درمقام فرمانداری توده های وسیع مردم برضد امپریالیزم واستیلاگران در جغرافیه فکر این آیین دوران ساز، باردیگر ضرورت آن مطرح است که مسلمانان درهمهء بخش های زندگی خود به اسلام رواورند ورابطه آن را باسایرنظام های فکری ازجمله نظام های سیاسی که دموکراسی در پیشاپیش همه آنها به جلوه گری نشسته است مورد ارزیابی وبازنگری قرار دهند.

در این جستارکوشش به عمل می آید تابااستفاده ازنظریات مفکران مسلمان در ادوار مختلف در روشنایی منابع وسرچشمه های دست اول، نحوه نگرش اسلام درپیوند به دموکراسی به دور ازهر گونه تحجر فکری ازیک طرف وخود باختگی ها ازطرف دیگر، مورد بازنگری قرار گیرد.

ازهمهء قلم های مؤمن به داشته های معنوی این ملت بیگانه ستیزکه درجستجوی "جام جم" خود ازبیگانه نیستند، توقع می رود، تانگذارند با ذهنیت نسل آیندهء مسلمان بیشترازاین بازی شود ودر این راه بابرداشتن قلم وقدم وارد میدان گردند وموضع اسلام در مورد آن دسته تجارب بشری را که دموکراسی یکی ازآنها به حساب می رود به بحث گیرند تابه گفته اقبال از:"هرباشد خوب وزیباوجمیل - دربیابان طلب مارادلیل" درجهت تحقق اهداف انسانی اسلام، بهره برند ودر برابر آنچه قابل اندیشه است بازایستد و"خذماصفا دع ماکدر"را به کاربندند.

یکی دانستن اسلام ودموکراسی ویاعنوان کردن تضاد آنها بایکدیگر نگرش هایی است که درهردو نسبت به اسلام ستم صورت می گیرد؛ زیرا همان طوری که یکی دانستن اسلام ودموکراسی امری است خطا، ادعای منافات وضدیت آنهانیز امری است ناصواب وبه دور ازواقعیت، چیزی که نخست باید به تفکیک آن دوپرداخت وبعداً برآنها روشنی افگند.

یکی انگاشتن اسلام به حیث یک دین ویک پیام شامل مبادی تنظیم کننده عبادات، اخلاق ومعاملات مردم، بادموکراسی که نظامی است برای حکومت کردن و وسیله ای است برای مشارکت دادن مردم در امر حکومت وعنوانی است با برشماری ازارزش های ایجابی، امری است بس متعذر ودشوار.

ممکن است چیزهای زیادی در ارتباط به این مقارنه ومقایسه به نشخوار گرفته شود، ولی سزاوار آن است که بعدتمدنی این قضیه واضح وروشن باشد؛ زیرا اسلام پروسهء تمدنی ویژه خود را داشته، حال آن که دموکراسی بخشی است ازیک پروژهء تمدنی مغایر باآن.

این اختلاف را نباید به معنای دشمنی ویاضدیت میان اسلام ودموکراسی تلقی کرد؛ زیرامیان اسلام ودموکراسی، در برخی ارزش های اساسی وآیده آل، های برتر، همسویی وجود دارد، ولی این همجهتی وتوافق را باید درچوکات تفاوت ودوگانگی آن دو به خوانش گرفت، نه همسان بودن آنها.

ازجانب دیگر، انسان را چاره جزتاکید برابهامات گوناگون موجود در این موضوع نبوده وهرپژوهشگری مکلفیت دارد تاازبسط، تحلیل وتحقیق این افکار درگذرد، ودر راه کشف نقاط ابهام زاوبسترهای التباس خیزوتحریر وتعیین عناصراین قضیه تلاش ورزد، تاهرچیزدرچوکات حقیقی خود قرار گیرد وباهمان حجم واقعی اش تجسم یابد.

موقف مسلمانان- نه اسلام- در برابر دموکراسی، خود تمثیلگر ابهامات والتباس های بس زیاد است، موقفی که تاحدزیادی وقایع تاریخی برآن بار افگنده وخاطره های گذشته نقش بس قاطعی را در برانگیختن شکوک وگمان های چه بساکه دربرانگیختن رد واتهام ها هم بازی کرده است.

درهمین برش زمانی که ظرف وجودی من وتو به حساب می رود، دموکراسی ازنگاه برخی تنهانظام سیاسی ای نیست که بربنیاد آزادی، مشارکت سیاسی مردم وتعدد احزاب، استوار باشد، این دسته دموکراسی را چون رمزی می دانند، برای یک مشروع وپروژه غربی با به کار گیری تحقیروخشونت در برابر مسلمانان ویاحد اقل بازتاب دهندهء دشمنی آشکار وتجسم یافته در گفتارها نسبت به اسلام ومسلمانان.

بناءً رد دموکراسی ازطرف این گروه را نباید به انکارماهیت آن حمل کرد، این روی خوش نشان ندادن نسبت به آن درواقعیت امر، رد آن برنامه وپروژه ای است که دموکراسی را به نمایش می گذارد واین حقیقتی است بس مهم که بسااشخاص در ارزیابی های خود از موضعگیری برخی اسلام گرایان، بدان توجه نمی کنند.

این مطلبی نیست که تنهاماعنوانش می کنیم، جالب توجه است که دوتن ازپژوهشگران غربی هریک"جان اسپوزیتو" و"جیمزپیسکاتوری" در پژوهش مهمی که تحت عنوان"دموکراسی واسلام" ازطرف آنها به نشررسیده است، نیزاین مطلب را مورد تاکید قرار می دهند.

آنها در این بحث پژوهشی ای خود،یاد آور شدند که موضعگیری محکوم گرایانهء برخی گروه های اسلامگرا در برابر اسلوب دموکراسی غربی ونظام سیاسی صادر شده ازطرف بریتانوی ها به سوی کشورهایشان، درواقعیت امربازگوکنندهء نفی عمومی استعمار اروپایی ودفاع ازاسلام، در برابر اعتماد بیش ازحد به غرب است، تاردی باشد بر دموکراسی(۱).

همین امر تاحدزیادی بیانگر موضع گیری بخش های وسیع توده های مسلمان به ویژه موضعگیری های که باقوت تمام دراثنای انتخابات پارلمانی الجزایر تبارز کرد، می باشد، آنها شعارهای ضد دموکراسی را بلندکرده ومیثاق وقانون اساسی را محکوم وخواهان شورا ورفتن به سوی حکومت قرآن بودند. آن گاه که باآنها در این مورد گفت وشنود به عمل آمد، روشن شد که دموکراسی ازنظر آنهاهمان کالای غربی است که درچوکات تطبیق پروژه اشغال ذلت آور واهانت بارفرانسوی ها وارد کشور شان گردیده است.

محکومیت قانون اساسی ومیثاق ازطرف آنها به خاطر آن بوده که سوسیالیزم را به نشخوار می گیرند، نه حرفی ازقرآن به لب دارند ونه هم احترامی به اسلام درعمل.

افزون براین غرب درخاطره وذهن مسلمانان همواره قرین ظلم واستعمار بوده است، زیرا اکثریت مردم درگذشته، گاهی غرب را مترادف کفر می دانستند.

در این جادور ازمناسبت نخواهد بود یادآور شویم که مسلمانان آغازگر برچسپ زدن کفرنسبت به غرب نبود وتاریخ گواه است که سرکردگان کلیساهای غربی در نسبت دادن کفر به مسلمانان سبقت ورزیدند، زیراهمین غربیان بودند که دین وپیامبران مسلمانان را به رسمیت نشناختند، حال آن که اعتراف به پیامبران آنها جزء ایمان اسلامی به حساب رفته وقرآن آنها را"اهل کتاب" می خوانند.

زیادند آنهایی که از این پیشینهء بدغرب نسبت به اسلام ومسلمانان وسوؤظن آنها نسبت به عملکردهای غربیان نسبت به عملکردهای آن، درجهت تحقق بخشیدن اغراض سیاسی معینی بهره جسته ووضع عقب ماندگی فکری وفرهنگی حاکم برجهان اسلام هم آنها را دراجرای این برنامه یاری نموده است. طورنمونه ملاحظه می کنیم که سلطان سلیم سوم پادشاه عثمانی در اوایل قرن نزده"۱۸۰۷" به استثنای این فتوای عطاالله افندی مفتی عثمانی که "هرپادشاهی که نظام های فرنگ ورواج آنها را وارد کشور نموده ومسلمانان را به پیروی ازآنها وادار می کند، شایستگی پادشاهی را ندارد" چطور برکنار گردیده و او رامتهم نموده است که پیروی ازنظام کفار را برمسلمانان تحمیل نموده است(۲).

ادامه دارد

1-John L. Espasito and James P. Piscatooi (Democracy and Islam) Middle East Journal, vol 45, no3 (ammes 1991).

۲- القرآن والسلطان ص۶۵ فهمی هویدی.

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس
ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت دوازدهم

عبدالرحمن داخل "۱۳۸-۱۷۲ هجری قمری" توانست در این سیاست خویش تا حد زیادی پیروزی به دست آورد، واقشار مختلف اندلس در کوره اسلام، وتمدنش وبنی امیه ودولت باهیتش ذوب می گردیدند.

هشام فرزند عبدالرحمن داخل،ملقب به هشام الرضا" ۱۷۲–۱۸۰" برنهج سیاست راشد پدرش گام برداشت، به ویژه او به سیاست پدرش رنگ اسلامی وتسامح را نیز افزود تا بر دولتی که از سیاست وشمشیر پدر برای او به میراث آمده بود، دومبدأیاد شده را تطبیق کند وبه این ترتیب ملت اندلس هشام الرضا را پسندید وتوأم با قناعت در برابر برادرانش که چشم طمع به فرمانروایی دوخته بودند، همچنان در برابر چلنج های بیرونی مقاومت کرد، وبه خاطر تقدیر از کارنامه های خردمندانه سیاسی اش به اولقب "الرضا" را عطاکردند. اما این بدان معنی نیست که دراندلس نافرمانی ها وسرکشی ها به وقوع نه پیوست، بلکه به صورت استثنایی سرکشی هایی وجود داشت واین سنت خداست که در جوامع نیرومند هم اختلافاتی بروز می کند، اما طوری که جسم نیرومند، وجود مکروب های ناتوان را تحمل می کند، اختلافات سلیقه ای هم در کشورهای قوی اثر کمتری به جا می گذارد.

در سال ۱۷۸ هجری قمری فتنه"بتاکرنا" چنگ ودندان نمایاند، وبربری های آن علم مخالفت برافراشتند، برمردم ظلم وستم رواداشتند، اهالی را یاکشتند ویا به اسارت گرفتند. اما هشام بعد از اتمام حجت، نیروهایش را به سوی ایشان اعزام داشت، اکثریت ایشان به قتل رسیدند وباقی به مناطق "تلبیره" و "ترجیله"فرار کردند واقلیم بتاکرنا وشهر های آن مدت هشت سال خالی از سکنه بود وبه منطقه بایری مبدل گشت، اما به صورت کل از برکت سیاست خردمندانه ونیرومند هشام رضاوضع عمومی خوب بود.

پس از هشام پسرش حکم بن هشام که بعدهالقب" حکم ربضی" را گرفت به قدرت رسید و از ۱۸۰ – ۲۰۶ هجری قمری حکومت کرد، او فاقد تقوا وحکمت پدرش بود، دولت اندلس که نیرومندی ویکپارچگی آن به درخشش آغاز کرده بود وتمدن شگوفایی در آن سروسامان می یافت، حکم به جمع کردن ثمره اش پرداخت وبه خوشگذرانی وزندگی پرتجمل رو آورد وبرای پیاده کردن اهدافش از زور کار گرفت وبه صورت کل در برنامه هایش به نژاد عربی تکیه داشت.

حکم جوان بود وطبعاً به خوشگذرانی وزندگی آرام میلان داشت وگمان می کرد که پدر وجدش ، کشور را برای فرمانروایی او آماده کرده ووظیفه او تنها در بهره گیری وکسب لذات خلاصه می شود، اوشکار خود بزرگ بینی شده وانگیزهء برتری خواهی به نفع خاندان اموی در عروقش می جوشید وبه سایرین توجهی نداشت واهمیتی قایل نبود،با اهل قرطبه با استخفاف برخورد می کرد، تعداد زیاد آنان را توهین نمود، در مورد فقها ودانشمندانی که در زمامداری پدرش به مکانت وبزرگی دست یافته بودند از تکاسل کار گرفت وتنها به خدم وحشم وندیمانش می پراخت.

زمانی که معادله عدالت اسلامی در جامعه ای ناپدید گردید، معادلات دیگری روی صحنه ظاهر می شود ونژاد گرایی یکی از آن معادلاتی است که فرمانرویان ویارانش بر آن اتکا می کنند.

این سیاست عاقبت نیندیشانه، خشم متدینان ودعوتگران عربی وبربری را یکسان برانگیخت، آنانی که براساس ارزشهای اسلام زندگی به سر می بردند وبه خاطر آن ارزشها، تلاش داشتند. از همینرو تا ریخ نگاران که چشمانشان در مرزهای موانع ظاهری سیاسی توقف می کند از ایشان کمتر حرف زده اند.

حکم عنصر تازه دیگری را که بعد از گذشت بیش از یک قرن از فتح اندلس، عنصر غالب وآرزومندی برای رهبری اندلس بود، از دست داد.

اگر از انصاف نگذریم این عنصر سزاوار رهبری اندلس بود، عنصری که همه مسلمان بودند وبه دو رگه ها معروف وبا اصالت عربی نیز پیوند داشتند، زیرا پدران ایشان عرب بودند ومادرانشان غیر عربی وبه اسلام راسخی که به محمد صلی الله علیه وسلم شرف نزول یافته بود، باور داشتند، باوری که مسألهء قومگرایی ونژادگرایی را درآن راهی نیست.

ایشان اکثر به کسب دانش، حرفه ها، زراعت وصنعت رو آورده بودند، نه مانند عرب های که همه هم وغم شان مسابقه در به دست آوردن منصب های ریاست وزعامت بود وبر میراث مجد عربی وقبیلوی خود اتکا داشتند.

ادامه دارد

معرفی کتابی



افغانستان در آتش نفت نام کتابی است از محقق و پژوهشگر توانا خواجه بشیر احمد انصاری.

این کتاب که محصول تحقیق و پژوهش چندین ساله نویسنده می باشد در بهار امسال در پشاور چاپ و بدسترس علاقمندان قرار گرفت.

نویسنده در فصل های مختلف این کتاب پرده از حقایق تاریخی بر میدارد و بیشترینه حقایق ناگفته سیاسی کشور ما را طی چند دهه گذشته در پیوند با قضایا و رویداد های جهانی به شیوه خاصی بیان میدارد.

بحث های تاریخی و تحلیلی جالب امریکا ، بازیگران اصلی ، پاکستان با نقش های بزرگتر ، طالبان چرا و چگونه، لیلی هلمز، نماینده امیر المومنین، بن لادن. معمایی که نا گشوده ماند، یو نیکال، یک سند تاریخی، آسیای میانه: بازی بزرگ بر سرگنج بزرگ، حکومت انتقالی افغانستان و کرونولوژی و قایع نفتی افغانستان، عنوان هایی مباحث این کتاب است. نویسنده مسایل و قضایای افغانستان را با تجسس و ثبت اسنادو مدارک بکر و تازه با سریالی از حوادث تار یخی و سیاسی چنان ارائه می کند که خواننده را مجذوب میدارد.

نویسنده در مقدمه کتاب می نویسد: افغانستان در امتداد تاریخ پر فراز و فرودش همواره از اهمیت جیو پولیتیکی خاصی بر خوردار بوده که این و یژه گی در برهه های مختلف تار یخ بحرانهایی خونین را نیز به ارمغان آورده است...

موقعیتی را که این کشور در بازیهای بزرگ قدرت های منطقه یی و فرامنطقه یی معاصر حایز گردیده در قدم نخست از منابع نفت و گاز وراه های انتقال آن سر چشمه میگیرد.

در بخشی دیگر از مقدمه نویسنده عدم در ک در ست حوادث و جریانات کنونی در کشور مارا تو ضیح نموده می نویسد: شناخت درست از اهداف و نحوه عملکرد کمپنی های نفتی بدون در ک درست از سیاست خارجی کشور های غربی و در رأس انها امر یکا امکان پذیر نیست. در حالی که ما با امریکا رابطه تاریخی داریم و بزرگترین بازی استخباراتی آن کشور هم در سرزمین ما به اجرا گذاشته شد ولی ما چه که حتی سیاستمداران دست اول ما از درک سیاست خارجی کشوری که در همه جا حضور دارد و در همه قضایا دخیل است، بی بهره اند. این کتاب جالب و پر محتوی را نویسنده با صراحت و جرات و تلاشی فراوان به رشته تحریر در آورده است که برخی از حوادث مهم سیاسی و اجتماعی دهه، اخیر کشورمارا با ارائه حقایق ومدارک تازه ودقیق تاریخی عرضه می دارد.

نویسنده کتاب خواجه بشیر احمد انصاری متولد سال۱۳۴۵ درشمال کابل می باشد. تحصیلاتش را در رشته حقوق اسلامی و قانون در شهر خرطوم به پایان رسانیده بعد ازآن به حیث کارمند وزارت خارجه در نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج از کشور به سر برده است.

آقای انصاری از سال ۱۳۷۵ بدینسو در شمال ایالت کالی فورنیا در امریکا سکونت اختیار نموده است و به کارهای پژوهشی در گستره دین و فرهنگ وسیاست می پردازد.

ازکتاب: افغانستان درآتش نفت

بن لادن: معمایی که ناگشوده ماند



خواجه بشیراحمد انصاری

بن لادن یکی ازمعماهای بزرگ تاریخ سیاسی کشور ماوجهان معاصر است. گروهی او را مجاهدی پارسا وتیزهوش دانسته اند، وعده یی او را عضو سازمان«سیا» قلمداد کرده اند وکسانی هم او را مسلمانی مخلص ولی ساده لوح معرفی نموده اند.

ماکه نه به اسرار غیب دسترسی داریم، نه به سازمانهای اطلاعاتی ونه هم ازنوایای درونی او اطلاع داریم، ولی ابزاری در اختیار داریم که می تواند تاحدی پاسخگوی این پرسش بزرگ باشد. این ابزار چیزی جزمطالعه، عملکردها ونتایج حاصله ازفعالیت سیاسی گروه ها وشخصیت هانیست.

اسامه فرزند محمدبن لادن است که پدرش پس از انتقال ازیمن به عربستان سعودی تابعیت این کشور را کسب نمود وسپس توانست شرکت ساختمانی غروب را در دهه، پنجاه قرن گذشته درشهرجده اساس گذارد. دارایی این شرکت که باوفات محمدبن لادن درسال۱۹۸۶به صد میلیون دلار بالغ می شد، گفته می شود امروز بیشتر ازپنج میلیارد دلاراست.

پس ازوفات محمد بن لادن پدر اسامه، اداره، این شرکت به عهده، فرزند ارشد او سالم بن لادن تعلق گرفت. سالم روابط تجارتی محکمی بابعضی ازامریکایی ها برقرار نمود وبه همین منظور رفت وآمد هایی به امریکاداشت تاآن که بلآخره درسال۱۹۸۸ درحالی که باهوا پیمای شخصی خود درنزدیکی سان انتونیو درایالت تکزاس سفرمی کرد، ناگهان وبه دلایلی که تاهنوز مشخص واعلام نشده است، سقوط کرد وکشته شد. عده یی ازنویسندگان امریکایی می گویند که روابط میان خانواده، بن لادن وخانواده، بش به گذشته های دور برمی گردد ودر ارتباط باسقوط هواپیمای سالم بن لادن هم حرفهایی گفته شده است.

کتابی که درسال۱۹۹۳به نام«بانک یاغی: سیری درقلب اسرار بی.سی.سی.آی» به قلم جاناتان بیتی واس.بی. گیوین ازچاپ برآمدومجله،«اسپات لایت» ورسانه، آزاد امریکا در ۲۸ اگست۲۰۰۲ ازروابط تجارتی خانوده های بن لادن وبش سخن گفتند. آنها می گویند که شخصی به نام«جیمز اربت» ازپول برادر اسامه، سالم بن لادن استفاده کرده وازآن درشرکتی که ازطرف بش برای استخراج نفت درغرب تکزاس به نام«آربستو» تأسیس شده بود، سرمایه گذاری نمود. به قول میوستن کرانیکل، پس ازآن که جورج بش به حیث رئیس سازمان سیا درسال۱۹۷۵تعیین می شود، سالم بن لادن آقای«جیمز اربت« را به حیث نماینده، تجارتی خویش در تکزاس معرفی می نماید.

عرصه، دیگری که خانواده، بن لادن وخانواده، بش را جمع کرده بود«گروه کارلی» بود. نیویورک تایمز گزارش داد که بش پدر در این کمپنی سهم خرید و وال استریت ژورنال درشماره، ۲۸سپتامبر۲۰۰۱خویش نوشت که بش وفرزندان بن لادن درکمپنی کارلی باهم یکجا کارمی کردند.

یکی ازستون نویسان روزنامه، گاردین به نام خانم«آرونداتی روی» چندهفته پس ازحادثه، ۱۱ سپتامبرنوشت: اگر اسامه بن لادن وجود هم نمی داشت امریکا می بایست چنین کسی را اختراع می کرد. اوبازمی پرسد: اما واقعاً این بن لادن کیست؟ بگذارید به گونه یی دیگر بپرسم این بن لادن چیست؟ اویک راز خانوادگی امریکاست. اوازقبرغه، سیاست خارجی امریکا آفریده شده است. همان سیاست خارجی یی که باتهدید های دپلوماتیک، سیاست عوام فریبانه، دخالتهای نظامی، پشتیبانی ازداشتن نظام های استبدادی، هجوم برکشورهای فقیرو داشتن موسسات چندملیتی غارتگر، هوایی را که ماتنفس می کنیم وزمینی که به روی آن راه می رویم وآبی را که می نوشیم وهرآن چیزی را که می اندیشیم، وخلاصه، سخن جهان را به ویرانی کشانیده است.

گذشته از آنچه در مورد روابط تجارتی دوخانواده تاهنوز ذکر به عمل آمده است، اگرفعالیت های اعلان شده وعملکردهای ثابت شده، بن لادن را مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه می رسیم که فعالیتهای سیاسی ونظامی بن لادن چه درافغانستان وچه در جاهای دیگرهمه در راستای اهداف بزرگ امریکا صورت گرفته است، امااین که آیا بعداً وی علیه امریکا طغیان کرده یااین که اقدامات بعدی اونیز در راستای اهداف بعدی امریکابوده است، نکته یی است که شاید ده هاسال دیگر هم مشخص نشود. قاضی حسین احمدرهبرجماعت اسلامی پاکستان درمصاحبه یی که دراوایل اکتوبر۲۰۰۲بامجله، شپیگل آلمان انجام داد می گوید:« امریکایی ها خود بن لادن را درگذشته کمک نمودند».

دوش زدست حریف ساغرمی خورده ای

من به خطا رفته ام یاتوخطاکرده ای

اسامه درسال۱۹۸۲عازم پیشاور شد ودر آن جا مسکن گزید وبدین صورت جهاد مردم افغانستان علیه اتحاد شوروی آغازگر فعالیت سیاسی اوشد. این جنگ اگر ازیک سو به خاطر دفاع ازسرزمین اسلامی افغانستان بود، ازطرف دیگر منافع امریکاوغرب نیز درآن دیده می شد.

جهاد افغانستان بزرگترین کشمکش مرحله، جنگ سرد بود که به نفع امریکا وفروریزی اتحاد شوروی سابق انجامید.

جریده، فیگارو فرانسه به تاریخ ۱۱اکتوبر۲۰۰۱نوشت:« بن لادن درماه جولای دراثنای بودنش درشفاخانه، نظامی امریکا در دوبی، بامسوول سازمان(سیا) دیدن نمود». امریکایی ها این خبرفیگارو را تکذیب کردند ولی رادیوی فرانسه برای باردوم نفی امریکا را تکذیب نمود و این بار نام مامور سیا را نیزافشاکرد.

دومین عرصه، فعالیت بن لادن چچنیا بود. در این جنگ هم پای منافع امریکادخیل است زیراهفتاد فیصد نفت روسیه که هفتم حصه، نفت جهان را دراختیارخویش دارد ازسرزمین نفت خیزشمال قفقاز که شیشان نیزجزء آن است بیرون می شود، چنانچه نفت شیشان ازکیفیت عالی برخوردار است. شریان عبوری این سرمایه، بزرگ طبیعی نیز ازراه چچنیا می گذرد ویگانه لوله یی که بحیره، کسپین را به روسیه وصل می کند برای فعلاً همین خط پایپلاینی است که ازسرزمین داغستان وچچنیا می گذرد. درمرز وبوم چچنیا غول های بزرگ نفتی جهان شاخ به شاخ شده اند ومسلمانها بازیگرانی اند که درحاشیه، این کشمکش خونین به خود مشغولند. قفقازیا که در زبان ترکی به معنی دروازه، آسیا آمده، موقعیت جیوسیاسی مهمی است که همواره هدف آز وطمع ابرقدرتهای تاریخ بوده است.

همین راه چچنیاست که نفت کمپنی های نفتی امریکایی را که ۴۴درصد نفت آذر بایجان را به خود تخصیص داده اند، به اروپا انتقال می دهد. امروز امریکا درصدد آن است تاسرمایه، طشت بزرگ نفتی خزر را ازراه چچنیا به اروپای غربی انتقال دهد وپای روسیه را برای همیش قطع نماید. زیرامی داند که اگرچچنیا آزاد شود، سرمایه داران امریکایی باکشور کوچکی طرف خواهند بود ولی اگراین منطقه در کنترل روسیه باقی ماند، در آن صورت امریکامجبور است تابرای روسیه امتیازی دهد که لایق شأن کشوری پهناور وپرنفوس وقدرتمند است.

بدرالدین بینو، نماینده، وزارت صحت چچنیا به تاریخ هفتم دسامبرسال۲۰۰۰در مصاحبه یی باتلویزیون الجزیره گفت: پس ازآن که اصلان مسخادوف درانتخابات۱۲/ ۲ / ۱۹۹۷ به حیث رئیس جمهور انتخاب شد، دیدم که نمایندگان کمپنی های تجارتی غرب در چچنیا حضور یافته اند. دردعوتی چاشتی که تهیه شده بود دیدم که جاپانی ها ازپترول کشور مامی پرسند.

دراین بازی بزرگی که حقوق انسان ومبدأ حق تعیین سرنوشت برای ملتها ودفاع ازحقوق مسلمانان چچنیایی مطرح می شود یک بعد دیگر هم وجود دارد که ازآن حرفی به میان نمی آید ودر پشت عناوین زیبایی حقوق انسان، سایر مسلمانان ازآن غافل اند وآن منافع کمپنیهای بزرگ نفتی وصنعتی غرب است. امروز در سرزمین چچنیا دونوع کشمکش درجریان است. دریک جبهه ارتش درنده وبی باک روسیه ایستاده است ودرجبهه، دیگرکمپنی های نفتی غرب. درنوامبر۱۹۹۹که روسیه سخت مصروف کشتن مسلمانان چچنیایی بود بل کلنتن رئیس جمهور امریکا درترکیه کنفرانسی را سرپرستی میکرد که در آن قرارداد اعمار لوله، نفتی انتقال نفت وگاز آذربایجان، ترکمنستان وقزاقستان به بندر جیهان ترکیه به امضا رسید. هدف امریکا ازبه راه انداختن جنگ چچنیامتزلزل ساختن نفوذ روسها وتدارک دیدن جای پایی درسرزمین نفت خیز قفقاز است، همان هدفی که امریکایی ها درجنگ کوسووا داشتند. نیویورک تایمز درشماره، ۲۷سپتامبر۲۰۰۱ خویش نوشت که امریکا برای باراول افشاساخت که گروه بن لادن درعملیات اقلیم چچنیانقش داشته است. جورج دبلیو بش هم به عنوان تأیید ازجنگ چچنیادرنقش متولی جهان اسلام درفبروری سال۲۰۰۰ گفت: «آنچه پوتین در چچنیا انجام می دهد برای کشورهای اسلامی غیرقابل قبول است».

ادامه دارد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سی ام چهارشنبه ۲۱ جوزا ۱۳۸۲ - ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۲۴ - 11 June 2003

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

سمینار نقش زن در لویه جرگه، قانون اساسی و انتخابات

مسوده قانون اساسی در اختیار مردم قرار گیرد

زنان افغانستان خواستار نقش شان درقانون اساسی آینده، کشور شدند. در سمیناری که ازجانب کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان درکابل دایر گردید، پنجاه تن زن ازوکلای لویه جرگه از ولایات پروان، وردگ، قندهار وکابل در آن اشتراک داشتند.

در این سیمینار پیرامون حقوق اجتماعی وسیاسی زن در جامعه افغانستان مقالاتی قرائت گردید.

همچنان درباره، حقوق زن ازدیدگاه اسلام، ساختار دولت، مفهوم وتاریخ قانون اساسی، اهمیت وضرورت قانون اساسی وانتخابات آینده مقالاتی ارائه شد که بعداً اشتراک کنندگان پیرامون ان به بحث پرداختند ونظریات شان را ابراز داشتند.

در پایان کارسمینار کمیسیونی موظف به طرح قطعنامه این سیمینار گردید.

اشتراک کنندگان با ارائه نظریات شان تاکید داشتند تا مواد ذیل در قطعنامه درج ومنحیث فیصله اشتراک کنندگان این نشست به مقامات رهبری کشور تقدیم گردد.

ـ برخلاف تعهد دولت امنیت در کشور تامین نگردیده است.

ـ جمع آوری سلاح منحیث نخستین گام درجهت تامین امنیت عملاً تحقق نیافته است.

ـ در مورد مصرف پول امدادی بین المللی گزارش شفاف به مردم ارائه داده نشده است.

ـ ازبازسازی کشورچنانکه در دوران آغاز اداره موقت تاکنون



حبیبه معلمه لیسه لامعه شهید

سخن رفته، عملا کاری محسوس وقابل دید انجام نیافته است.

ـ نمایندگان مردم در لویه جرگه که قانون اساسی را تصویب می نمایند باید از نمایندگان انتخابی باشند نه انتصابی.

ـ پارلمان باید ایجاد گردد.

در پایان این سمینار گزارشگر «مجاهد» گفتگویی را بادوتن از اشتراک کنندگان این سمینار انجام داده است که تقدیم می گردد.

قاضی راحله عضو ستره محکمه پیرامون تدویر این سیمینار گفت: در این سیمینار زنان نماینده در لویه جرگه افغانستان مجال آن را یافتند تانظریات شان را در مورد قانون اساسی آینده کشور وجایگاه زنان در آن ابراز بدارند. بحث ها وابراز نظرها که کاملاً آزادانه بیان گردید همه مفید وآگاهی دهنده برای زنان بود. وی در مورد ساختار نظام سیاسی ونقش زنان در آن گفت: زنان در ساختار نظام سیاسی آینده، کشور باید جایگاه شایسته یی داشته باشند. بدون در نظر داشت تعلقات زبانی، قومی، گروهی ومذهبی جایگاه شان ونقش شان مشخص گردد.

پارلمان باید ایجاد گردد، صدراعظم ازسوی پارلمان رای اخذ نماید واعضای حکومت با درنظر داشت اصل تخصص وشایستگی ومدیریت باید انتخاب گردد.

حبیبه معلمه لیسه لامعه شهید یکی دیگر ازشرکت کنندگان این سمینار نظرش را در باره قانون اساسی آینده کشور گفت:در کمیسیون تسوید وتدقیق قانون اساسی معیار انتخاب بیشتر بربنیاد علایق شخصی وگروهی بوده است. تعدادی از اعضای این کمیسیون واجدچنان



عزیزه قریشی آمره مکتب جمال مینه

صلاحیتی نبوده اند که در طرح مسوده قانون اساسی کشور نظری صایب داشته باشند، برای تدوین این سندعمده واساسی وتاریخی کشور باید نظریات اهل خبره، قانون دانان ومتخصصین جلب ودر قانون اساسی آینده، کشور درج گردد. در صورتی که به چنین معیارها دقت وتوجه صورت نگیرد. در قانون آینده، کشور نه تنها زنان بلکه همه مردم افغانستان نقش وجایگاه مشخص وقابل اعتباری نخواهند داشت.

عزیزه قریشی آمره مکتب جمال مینه در مورد قانون اساسی آینده گفت: در قانون اساسی جدید باید آرا ونظریات مردم مد نظر باشد. بدین اساس مسوده قانون اساسی باید از طریق مطبوعات در دسترس مردم قرار گیرد تا بتوانند مشخصاً ابراز نظر کنند.

احمد مسیح

په راتلونکي اساسي قانون کې دي

دهرډول استبداد ريښي وچي کړاي شي

داساسي قانون په باب دنظرياتو د راټولو عمليه پيل شوي ده. داساسي قانون جوړول ملي وثيقه ده، چي بايد ځينو ټکو ته په کې پام وشي.

موږ د اساسي قانون د تسويد او تدقيق غړو ته په احترام قايل يو او دهغوي شخصيت زموږ په نزد دقدر وړ دي خو بايد وويل شي چي ښاغلي کرزي داغړي دخپلي سليقي له مخي راغوند کړي چي لازم و، په دي باب يي پراخي مشوري کړي واي. ځکه دملي وثيقي په جوړولو کې بايد ملي ملحوظات په پام کې ونيول شي نه خاصي سليقي.

اوس چي دا کار ترسره شوي نو دياد ولو وړ ده، چي دعامه اذهانو دخبرولو لپاره جوړه شوي طرحه مطبوعاتو او راديو ګانو ته ورکړي، چي خلك خبر شي، پر هغه غور وکړي او بيا خپل اظهار نظر وکړي او دا بايد ووايو کومه موده، چي ددي کار لپاره ټاکل شوي دا ډيره لږه ده، مواصلاتي نظام خراب شوي، وسله لاپر اوږه ده او په لس ګونو نور خنډونه.

بيا هم که د اساسي قانون په تصويب کې دخلکو رايو ته احترام وشي ډيري ستونزي به حل شي او هغه دا چي په قانون کې اصلي قدرت پارلمان ته ورکړل شي چي دصدر اعظم د ټاکلو صلاحيت ولري او په اصطلاح پارلماني دموکراسي وي، نه داچي ټول واك په رئيس جمهور کي راټول شوي وي په پارلماني دموکراسي کې دخلکو خو داراديت به تمثليږي او هم داستبداد مخه نيول کيږي.

جمعيت اسلامي افغانستان لکه څنګه چي دسولي د راوستو او استحکام لپاره زبردست ګامونه اخستي. دغسي اوس هم دهميشني با ثباته نظام داستقرار لپاره ددموکراسي او دخلکو دخود اراديت ټينګ طرفدار دي.

او دټولو هغو عواملو دشنډولو مخکښ دي. چي هر ډول استبداد تري راولاړيږي که په ګړني ډول وي يا ديوه نظام په ډول.

کلپ انترنیت انصاف گشایش یافت

کلپ انترنت انصاف دیروز با برگزاری محفلی در هوتل انصاف در شهر کابل گشایش یافت. این کلپ که با سیستم های پیشرفته و جدید به انترنت وصل می باشد برای استفاده علاقمندان و ضرورتمندان به طور ۲۴ ساعته آماده، خدمت می باشد.

ایجاد این کلپ بخاطر ایجادسهولت بهتر برای استفاده کنندگان انترنت می باشد که در زودترین فرصت می توانند از وقایع و حوادث جهانی اطلاع حاصل نمایند همچنان با استفاده از آن به حل مسایل شخصی و اداری خویش بپردازند.

گردانندگان این کلپ با صمیمیت از دوستان و مراجعین پذیرایی می نمایند.

از نامه های آمده

در شفاخانه صحت طفل چه می گذرد؟

به ادارهٔ محترم جریده مجاهد!

السلام علیکم....

اینک نامه یی را خدمت تان تقدیم می دارم که گویایی از مشکلات مردم ما در شفاخانه صحت طفل می باشد. آرزومندم با نشر آن را به گوش مسوولان مربوط برسانید تا به آه و نالهٔ کودکان معصوم و والدین فقیر آنان رسیدگی صورت گیرد!

حالت شفاخانه از هر نگاه، نسبت به حجم مریضان، خوب نبوده، مریضان و مریضداران به مشکلات فراوانی دچار می باشند که از جمله به تعدادی از آن اشاره می کنم:

۱- مریضان و مریضداران همواره مورد اهانت و برخورد غیر عادلانه کارمندان شفاخانه مواجه هستند، که به دور از توقع و خواست شرایط کنونی جامعه ما می باشد.

۲- بیشترین توجه برای آن عده مریضانی صورت می گیرد که شناخت، واسطه، زور ویا هم توانایی پولی داشته باشند.

۳- به نظافت در داخل شفاخانه و اطراف آن توجه صورت نگرفته تشناب، بد رفت و منابع آب صحی وجود ندارد. به این معنا که اگر مریض با یک مرض به شفاخانه آمده باشد با چند مرض دیگر به خانه بر می گردد.

۴- از این که مرگ و میر در شفاخانه از طرف روز و یا شب رخ می دهد باید یک یا چندین عراده موتر امبولانس وجود داشته باشد تا در نقل و انتقال مریضان ویااجساد مردگان کمک نماید. اما متأسفانه دیده شده است اگر یک طفل معصوم در نصف شب فوت می کند، والدینش برای انتقال متوفی دچار پریشانی و مشکلات فراوانی می گردند، از این که تکسی برای شان دستیابی نمی کند مجبورند تا صبح به حالت زار به سر برند.

۵- از طرف شب از مریضان به صورت درست و متداوم وارسی صورت نمی گیرد. اگر در شب به دکتر وظیفه دار ضرورت افتد، پیدا کردنش کاری است بسیار دشوار.

۶- اختلافات و تعصبات مختلفی در بین کادرهای شفاخانه موجود است که باعث رنجش و دلسردی مریضان و مریضداران می گردد.

۷- در اتاق وظیفه داران نظم و دسپلین موجود نبوده و اکثراً به قصه خوانی ها، شوخی ها و خنده های پرسروصدا می پردازند.

امیدوارم به حال مریضان و مریضداران و مردم رنج کشیده ما توجه جدی مبذول گردد و نگذارند تا مردم ما در شفاخانه ها که محل سکون و آرامش و مداواست بیشتر از این شکار مشکلات و رنج والم گردند.

والسلام
خیرخواه